

تحلیل و بررسی شخصیت حقوقی در حقوق موضوعه ایران

ریحانه صادقی ماشک

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

چکیده

طبق ماده 588 ق.تجارت، شخص حقوقی دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای افراد قائل است، مگر آن چه بر حسب طبیعت، ویژه شخص طبیعی باشد. این ماده، بیانگر این امر می‌باشد که این اشخاص، همانگونه که در اصل وجود، به اراده و فرض قانون‌گذار بستگی ندارند، در اهلیت نیز، به اراده مقنن وابسته نمی‌باشند. امروزه، در قوانین همه کشورها، وجود شخص حقوقی پذیرفته شده است. ما هر روزه، شاهد توسعه و ایجاد این اشخاص حقوقی هستیم که به فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... می‌پردازند. البته، اهمیت و ضرورت شخص حقوقی، مانع دخالت و تنظیم مقررات توسط دولت برای کنترل آن، نمی‌باشد و نظارت دولت بر این اشخاص، بیش از نظارت بر کار اشخاص حقیقی است و رعایت مصالح اجتماعی، توجیه‌کننده‌ی این نوع دخالت‌هاست. در نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت حقوقی در حقوق ایران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شخصیت حقوقی، مسئولیت، عدالت.

1- مقدمه

در حقوق ایران، به تبع حقوق فرانسه، شخصیت شرکت اقتباسی است از شخصیت شخص حقیقی: شرکت دارای نام است و اقامتگاه، تابعیت و اهلیت دارد، اما موضوعی که مطرح می‌شود این است که آیا این شخصیت واقعی است یا فرضی؟ در این مورد که در حقوق ما کدام یک از نظریات راجع به شرکت پذیرفته شده است، باید بگوییم که گروه شخصیت حقوقی واقعی ندارد، بلکه قانون‌گذار برحسب مورد، برای گروه یا جمعیتی شخصیت حقوقی قائل می‌شود؛ به عبارت دیگر، اصل بر این است که گروه فاقد شخصیت حقوقی است، مگر آنکه قانون‌گذار چنین شخصیتی را به آن اعطا کرده باشد؛ یعنی همان کاری که در مورد شرکت‌های تجاری کرده است. ماده 583 قانون تجارت مقرر می‌کند: «کلیه شرکت‌های تجارتی مذکور در این قانون، شخصیت حقوقی دارند». البته این شخصیت از دو جنبه با شخصیت اشخاص حقیقی متفاوت است: اول اینکه شرکت فاقد روح و وجدان و احساساتی است که آدمی‌داراست؛ دوم اینکه برخلاف اشخاص حقیقی، شرکت شخصیت حقوقی کاملی ندارد، بلکه بسته به موضوعش فقط در اموری خاص دارای حق و تکلیف می‌شود؛ مانند صادرات و واردات، حمل و نقل و حق‌العمل کاری. بنابراین، شرکتی که موضوعش فقط خرید و فروش کالاهای پلاستیکی است نمی‌تواند در امر جاده‌سازی نیز دخالت کند. البته موضوع شرکت در موجودیت آن اثر زیادی ندارد؛ چه ممکن است در طول حیات شرکت، موضوع شرکت تغییر کند، بدون آنکه شخصیتش از بین برود.

به هر حال، صرف‌نظر از این بحث‌های نظری، شخصیت حقوقی شرکت دارای این ویژگی مفید است که می‌تواند با ضروریات عملی منطبق شود. این شخصیت گاه ثابت و تغییرناپذیر است. برای مثال، تغییر شکل شرکت موجب محو شخصیت حقوقی شرکت و سپس ایجاد آن نمی‌شود؛ تغییر موضوع شرکت، اثری در شخصیت حقوقی شرکت ندارد؛ تغییر در شخصیت شرکت، شخصیت شرکت را تغییر نمی‌دهد و شخصیت شرکت حتی برای مدت بعد از انحلال و برای امر تصفیه باقی می‌ماند. برعکس، گاه شخصیت شرکت برای حفظ منافع اشخاص ثالث از بین می‌رود؛ از جمله وقتی که شریکی بدهکار است و تنها مالی که دارد حصه او در شرکت است، طلبکار می‌تواند بدون توجه به شخصیت شرکت، سهم شریک در شرکت را توقیف کند. خلاصه، اینکه هنگامی که دو یا چند نفر آورده‌های خود را در میان می‌گذارند، با این قصد که با هم همکاری کنند و سود و زیان برخاسته از به کارگیری این آورده‌ها را میان خود تقسیم کنند، نوعی دارایی تشکیل می‌شود که وجودی مستقل از اشخاص آورنده دارد و این موجود از تمام امکانات لازم برخوردار است تا بتواند در دنیای حقوقی معاملات و اموال به حیات مستقل خود ادامه دهد. برای تسهیل درک این وضعیت گفته می‌شود که شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقلی است. این امر، قانون‌گذار ما را بر آن داشته تا تأکید کند: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک» (ماده 588 ق.ت) در نوشتار حاضر به بررسی شخصیت حقوقی در حقوق ایران پرداخته خواهد شد.

2- حقوق و تکالیف شخصیت حقوقی

مطابق ماده 322 قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قایل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت (پدري) و بنوت (پسري). بنابراین شخص حقوقی از کلیه حقوق شخص طبیعی برخوردار می‌شود و اصل، اهلیت تمتع شخص حقوقی است، مگر آنچه بر حسب طبیعت، ویژه انسان باشد مانند، حقوق ناشی از رابطه پدر و فرزندی یا زناشویی. البته شخص حقوقی نمی‌تواند خارج از حدود قانون، اساسنامه یا وقف نامه حقوقی داشته باشد. حقوقی که برای شخص حقوقی شناخته می‌شود متناسب با هدف‌هایی است که برای او در نظر گرفته شده است. مثلاً یک انجمن یا مؤسسه غیرانتفاعی حق ندارد عملیات بازرگانی انجام دهد. چون شخص حقوقی، یک فرد انسانی نیست که بتواند مستقیماً و بدون دخالت دیگری حقوق خود را اجرا کند و اعمال حقوقی انجام

دهد قانونگذار مقرر می‌دارد که تصمیمات شخص حقوقی بوسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود (ماده 322 قانون تجارت) (صغار، 1373، 167) مثلاً در شرکت‌های تجاری، مجمع صاحبان سرمایه و مدیران صلاحیت اخذ تصمیم و انجام اعمال لازم برای زندگی حقوقی شرکت را دارند و تصمیمات آنها به نام شرکت گرفته می‌شود و آثار آن نیز مستقیماً برای شخص حقوقی است و برای او ایجاد حق و تکلیف می‌نماید. همچنین در مؤسسات غیرتجاری، اخذ تصمیم طبق اساسنامه در صلاحیت مجمع عمومی مؤسسين یا اعضاء یا مدیران مؤسسه است و تصمیمات متخذه برای مؤسسه الزام‌آور است و مدیران در حدود اختیار خود اعمال حقوقی لازم را به نمایندگی آن مؤسسه انجام می‌دهد. در موقوفات اخذ تصمیم و انجام دادن اعمال حقوقی با نماینده موقوفه، یعنی متولی یا متصدی منصوب از سوی سازمان حج اوقاف است.

3- قواعد مشترک اشخاص حقوقی در ایران

اشخاص حقوقی اعم از خصوصی و عمومی تابع قواعد مشترکی به شرح ذیل هستند:

اشخاص حقوقی خود قادر به انجام اعمال خویش نیستند، بلکه اعمال و تصمیمات آنها به وسیله اشخاص طبیعی که در اصطلاح به آنها ارگان شخص حقوقی گفته می‌شود، انجام می‌گیرد و به همین جهت در حقوق عمومی و نیز در حقوق خصوصی مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است چه کسانی صلاحیت دارند به نام شخص حقوقی تصمیم بگیرند و شخص حقوقی را از لحاظ حقوقی متعهد سازند.

ماده 322 قانون تجارت در این باره چنین مقرر می‌دارد «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود».

در شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری مانند انجمن‌ها و سندیکاها حق اتخاذ تصمیم اصولاً با مجمع عمومی و اجرای آن با رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل است حق اتخاذ تصمیم در وزارتخانه‌ها با وزیران و در مؤسسات مستقل عمومی با رؤسای آن مؤسسات است.

به موجب قانون و بر طبق عرف اداری وزیران و رؤسای مؤسسات عمومی می‌توانند حق امضا و اختیارات خود را به معاونان یا کارمندان مادون خود تفویض کنند تفویض اختیارات و حق امضاء، یکی از مسائل حقوقی بسیار دقیق حقوق عمومی و حقوق تجارت است.

اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی تابع اصل تخصص‌اند معنی این اصل آن است که هر شخص حقوقی فقط می‌تواند در حدود صلاحیت قانونی، یعنی درباره امور که به موجب قانون و یا بر طبق اساسنامه، جزء اختیارات و وظایفش گذاشته شده است، عمل کند تنها استثنا از این قاعده، دولت است که صلاحیت مطلق دارد و حق دارد در تمام امور اجتماع مداخله کند برای مثال یک شرکت بازرگانی که به موجب اساسنامه خود برای اشتغال به تجارت در داخل کشور تأسیس و تشکیل شده است، نمی‌تواند به تجارت خارج بپردازد، مگر آنکه موضوع اصلی فعالیت خود را تغییر دهد و اساسنامه خود را با آن منطبق کند.

همین طور انجمن حمایت از حیوانات نمی‌تواند در دادگستری برای دفاع از کودک طرح دعوی کند؛ زیرا این انجمن فقط به منظور حمایت از حیوانات تشکیل شده است نه دفاع از کودک علت وجودی هر شخص حقوقی هدف و موضوع خاص آن است و برای نیل به همین هدف است که قانونگذار به او، شخصیت حقوقی داده است وقتی جمعیت یا مؤسسه دارای شخصیت حقوقی، از موضوع و تخصص خود خارج شده، اعمالی مغایر و مخالف با وظایف قانونی و رسمی خود انجام دهد، در واقع وجود خود را نفی کرده است در چنین موردی می‌توان ادعا کرد که شخص حقوقی به انحلال خود دست زده است؛ به علاوه شخص حقوقی مرکز منافع معینی است و تأمین این منافع ایجاب می‌کند که شخص حقوقی منحصراً در راه هدف خود گام بردارد و از اشتغال به فعالیت‌های غیرمتجانس و غیرتخصصی، که منطبق با موضوع و هدفش نیست، خودداری ورزد اصل تخصص و صلاحیت یکی از اصول مهم حقوقی است و ضمانت اجرای آن بطلان اعمال شخص حقوقی است در حقوق خصوصی، مؤسسات

تجاری و غیرتجاری باید حتماً موضوع معینی داشته باشند قانون، مؤسسين و تشكيل دهندگان مؤسسات مزبور را مكلف می‌کند كه موضوع مؤسسه خود را به صراحت، معین و حدود وظایف و اختیارات آن را مشخص سازند مسلماً عمل بر خلاف اساسنامه و عدول از موضوع مؤسسه، سبب بطلان اعمال و تصمیمات آن است و به هر شخص ذینفع حق می‌دهد كه به دادگاه مراجعه كند و حكم بطلان آن تصمیمات را خواستار شود همین طور در حقوق عمومی، اشخاص عمومی تابع اصل تخصص‌اند هر شخص عمومی موضوع معین و مشخصی دارد و فقط می‌تواند در امور و وظایف مربوط به خود مداخله كند در امور خارج از تخصص و صلاحیت خود حق دخالت ندارند؛ برای مثال شوراهای محلی كه به منظور اداره امور شهری و عمرانی تأسیس و تشكيل گردیده‌اند فقط می‌توانند در حدود اختیارات قانونی خود اقدام كنند هرگاه استانداران، فرمانداران و بخشداران نسبت به تصمیمات شوراهای اعتراضی داشته باشند می‌توانند نظر خود را ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ این تصمیمات، به شورا اعلام و درخواست تجدیدنظر كنند؛ چنانكه شورا در رأی خود باقی بماند، معترض می‌تواند موضوع را به شورای مافوق ارجاع دهد و رأی آن شورا قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای تصمیم مورد اختلاف تا صدور رأی نهایی متوقف می‌ماند. یکی از اصول مهم حقوق عمومی، اصل حاکمیت قانون است و معنی آن این است كه سازمان‌ها و مؤسسات عمومی مكلفند همواره در تصمیماتی كه می‌گیرند و اعمالی كه انجام می‌دهند تخصص و صلاحیت خود و همچنین قوانین و مقررات را رعایت كنند از لحاظ حقوقی ضمانت اجرای این اصل، بطلان و یا عدم نفوذ اعمال و تصمیمات مقامات عمومی است؛ یعنی اگر تصمیماتی كه از طرف مقامات گرفته می‌شوند به گونه‌ای مخالف و مغایر قانون و مقررات باشند، تصمیمات و اعمال حقوقی مزبور اصولاً وجود پیدا نمی‌كنند مطابق قوانین افراد نمی‌توانند به بطلان تصمیمات اداری استناد نمایند مگر اینکه بطلان مزبور به وسیله خود اداره و یا دیوان عدالت اداری اعلام شود یکی از نتایج مهم اصل تخصص اشخاص حقوقی این است كه آنها نمی‌توانند موقوفات و هدایایی را كه هدفشان مغایر با تخصص و صلاحیت قانونی آنهاست، از کسی بپذیرند؛ برای مثال بیمارستانی كه دارای شخصیت حقوقی است و به منظور مراقبت از بیماران تأسیس شده است، نمی‌تواند مالی را كه به قصد تأسیس مدرسه حرفه‌ای به او وقف شده بپذیرد؛ زیرا قبول مال مزبور سبب می‌شود بیمارستان عملیاتی را به عهده بگیرد كه مغایر با تخصص و صلاحیت قانونی او است، مگر اینکه معلوم شود قصد واقف از ایجاد مدرسه حرفه‌ای تأسیس مدرسه تربیت پرستار هم بوده است و در این صورت قبول وقف مزبور از طرف بیمارستان مانعی نخواهد داشت. (زنگنه چگنی، 1396: 49-52)

4- مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی

باتوجه به این فرض كه امروزه قانونگذاران در اتخاذ سیاست‌های خود اغلب متأثر از دلایل عقلی و قواعد انصاف می‌باشند و استدلال منطقی مختلفی را می‌توان برای تصمیم‌های مختلف یک قانونگذار مدرن در نظر گرفت. در مجموع دو دلیل عمده كه شامل نفع اجتماعی از یکسو و عدالت فردی از سوی دیگر وجود دارد. كه قانونگذار ایران در تصویب مجازات اسلامی سال 1392 متأثر از آنها بوده است.

4-1- نفع اجتماعی به عنوان مبانی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

فایده و نفع اجتماعی یکی از مبانی مورد توجه حقوقی کیفری در تعقیب و مجازات مجرمین است به این معنی كه تعقیب بزه‌كاران و مجازات آنها تنها به این دلیل قابل توجیه است كه منافع جامعه حكم می‌کند كه در برابر مجرمین ایستاده و آنها را به سزای اعمال خود برسانیم. گرچه بارقه‌های اندیشه نفع اجتماعی در اعمال مجازات نسبت به مرتبکین جرائم با افکار سنت آگوستین در اوایل قرون وسطی شكل گرفت، این مسئله نخستین بار توسط سزار بکاریا در رساله جرایم و مجازات‌ها مورد تأکید قرار گرفت. (کلی، 1382، 76)

توجیه نفع اجتماعی تنها برای پیشبرد اهداف سرکوبگرانه در خصوص اشخاص حقیقی مرتكب جرم نیست بلکه به نظر می‌رسد از این توجیه می‌توان اهداف مشابهی را نیز برای سرکوب یا برخورد با شرکت‌ها و اشخاص حقوقی مرتكب جرم در نظر گرفت. (بکاریا، 1380، 31)

در واقع اشخاص حقیقی از چند تأثیرات عمده‌ای بر جامعه و افراد آن دارند که ضروری است در صورت ارتکاب جرم چنین اشخاص جامعه اقدامات واکنش مناسبی انجام دهد تا از آثار ارتکاب جرم حتی‌الامکان در آینده کاسته شود. یکی از جنبه‌های مهم تأثیر اشخاص حقوقی بر جامعه عبارتست از اعتمادی که در طول زمان در بین افراد جامعه نسبت به شخص حقوقی حاصل می‌شود. (حسنی، 1390، 375) بدیهی است که این اعتماد بدین خاطر است که به تشخیص جامعه یک شرکت یا شخص حقوقی در راستای منافع جامعه و افراد آن فعالیت می‌کند. بنابراین هرگاه مشاهده شود که شخص حقوقی از این وظیفه شانه خالی کرده و در جهت تضرر جامعه قدم برداشته همین جامعه توقع دارد که نمایندگان آن که در قالب حکومت و قوه قضائیه انجام وظیفه می‌کنند با آن شخص حقوقی برخورد نمایند.

جنبه دیگر تأثیر اشخاص حقوقی بر جامعه نقشی است که آنها می‌توانند در بزه‌دیدگی افراد جامعه داشته باشند. با توجه به این که تعداد زیادی افراد از افراد جامعه با شخص حقوقی سروکار دارند این احتمال وجود دارد که در صورت انحراف اشخاص حقوقی از مسیر قانونی افراد بیشتری از جامعه قربانی شده و تعداد بزه‌دیدگان بالقوه افزایش یابد. (نجفی‌ابرنادادی، 1381، 223)

4-2- پاسداری از اعتماد عمومی به اشخاص حقوقی

برخی از جرایمی که اشخاص حقوقی انجام می‌دهند مستقیماً اعتماد عمومی را مورد صدمه و آسیب قرار می‌دهند به عنوان مثال آنجا که یک شخص حقوقی مرتکب جعل، کلاهبرداری، اختلاس یا فرار مالیاتی می‌شود بلافاصله حسن بی‌اعتمادی جامعه را نسبت به خود برانگیخته و حتی ممکن است آثار این بی‌اعتمادی دامن‌گیر سایر اشخاص حقوقی در این زمینه فعالیت می‌کنند نیز بشود. در مقابل گروه دیگر از جرایم ارتكابی توسط شخص حقوقی ممکن است تا مدتها تأثیر منفی بر حسن اعتماد عمومی نداشته باشد.

در خصوص جرائم دسته نخست که سلب اعتماد عمومی مردم را مستقیماً باعث می‌شود تردیدی وجود ندارد و شاهد آن هم واکنش سریع و بدون فوت وقت از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به عملکرد اشخاص حقوقی که به صورت‌های مختلف ممکن است نمایان شود مانند عدم تمایل مردم نسبت به سرمایه‌گذاری در آن شخص حقوقی مرتکب جرم. (جعفری، 1386، 121)

از این‌رو یکی از مبانی مهم پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تعیین جرائم و مجازات‌ها در مورد این اشخاص پاسداری از اعتماد عمومی نسبت به این اشخاص است.

4-3- پیشگیری از بزه‌دیدگی گسترده مردم

یکی از معیارهای طبقه‌بندی جرائم در جرم‌شناسی معیار بزه‌دیده است. به این معنی بزه‌دیده و قربانی جرم راهنما و معیارهای برای تفکیک جرایم از یکدیگر است. برخی از جرم‌شناسان سعی کرده‌اند براساس معیار مذکور جرایم را به چهار دسته تقسیم کنند. جرایم دارای بزه‌دیده واقعی - جرائم دارای بزه‌دیده فرضی، جرائم دارای بزه‌دیده بالقوه - جرائم بدون بزه‌دیده (نجفی‌ابرنادادی، 247) جرائمی که اشخاص حقوقی مرتکب می‌شوند بی‌تردید بزه‌دیده دارند و لذا نمی‌توان آنها را در دسته اخیر قرار داد. اما نکته مهمی که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد آن است که معمولاً تعداد بزه‌دیدگان این جرایم بسیار زیاد است. مؤید این امر ورود خون‌های آلوده به کشور بود که تقصیر سازمان انتقال خون به عنوان شخص حقوقی در آن روشن بود اما به دلیل عدم پیش‌بینی مسئولیت کیفری این گونه اشخاص در آن زمان سازمان مذکور با منع تعقیب روبه‌رو شد (شریفی، 1393، 221).

طبیعتاً در ارتکاب جرم کلاهبرداری توسط مدیران یک شرکت بزه‌دیدگان آن واقعی و با تعداد زیاد است. تعداد زیاد بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی دلیل مناسبی است که قانونگذار سیاست کیفری منحصر به فردی را در پیش گیرد. به همین دلیل جرایم و مجازات‌هایی که در حیطه فعالیت اشخاص حقوقی طراحی می‌شود با در نظر گرفتن این ویژگی و با هدف کاستن از تعداد بزه‌دیدگان تعبیه می‌شود. (Emanal, 2013:56)

4-4- عدالت فردی به عنوان مبنایی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

عقیده به عدالت به عنوان مبنایی برای تعیین مجازات برای مجرمین از گذشته وجود داشته است. در واقع طبق این عقیده عدالت اقتضا می‌کند که مجرم به سزای اعمال خویش برسد تا تفاوتی بین مجرم و غیر مجرم هنجارشکن و هنجاردوست وجود داشته باشد بنابراین هر شخص حقوقی هم به مانند شخص حقیقی به تناسب احترام یا بی‌احترامی پاسخ مناسبی دریافت خواهد کرد.

مبنای عدالت در پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را همزمان باید در ارتباط این اشخاص با یکدیگر و اشخاص حقیقی مورد بررسی قرار دارد. بنابراین نوع عدالتی که قانونگذار در این بین به دنبال آن است را باید مشخص کرد.

بند اول: عدالت کیفری نسبت به بزه‌دیدگان

تفاوت اصل حقوق کیفری با حقوق مدنی این است که حقوق کیفری به دنبال عدالت است به همین دلیل در دادرسی‌های غیر کیفری معمولاً دلایل اثبات حقانیت مدعی، محدود به آن چیزی است که در قانون پیش‌بینی شده است و مدعی حق ندارد برای اثبات حقانیت خود به دلیل دیگری استناد کند. (آخوندی، 1390، 64) بنابراین ارتکاب هرگونه رفتاری توسط اشخاص حقوقی که منابع واقعی و اجتماعی افراد جامعه را به خطراندازد شایسته جرم‌انگاری و تعیین مجازات است تا حق کسی در این خصوص نادیده گرفته نشود. بنابراین، تأمین مصالح و منافع جامعه از طریق اجرای عدالت نسبت به بزه‌دیدگان واقعی و احتمالی بنیان مستحکمی است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را توجیه می‌کند.

بند دوم: عدالت اجتماعی نسبت به هموعان

وضعیت موجود در روابط بین اشخاص حقوقی با یکدیگر و حاکمیت فضای رقابت بین آنها مستلزم آن است که نوعی حمایت از اشخاص که در قالب چهارچوب‌ها هنجارهای موجود فعالیت می‌کنند به عمل آید این حمایت همزمان ممکن است از دو طریق برقرار شود. از یکسو در عرصه فعالیت‌های اقتصادی باید مقررات سخت‌گیرانه و ضد انگیزشی که مانع از فعالیت یک شخص حقوقی می‌شوند را تا آنجا که ممکن است محدود کنیم.

با تعیین جرایم و مجازات در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین مربوط به فعالیت اشخاص حقوقی این اشخاص ضمن آگاهی از ممنوعیت‌های قانونی در واقع از این امر آگاه خواهند شد که نسبت به چه رفتاری مسئولیت نداشته و با خیال آسوده می‌توانند مبادرت به آن نمایند.

از سوی دیگر نوعی حمایت معنوی و غیر مستقیم از اشخاص حقوقی قانونمدار نیز در پرتو تعیین جرایم و مجازات‌ها برای اشخاص حقوقی مختلف صورت می‌گیرد. وقتی مرتکب رفتارهای ناهنجار و مغایر با اصول رقابت و سلامت بازار به سزای عمل خویش می‌رسد پیامی به اشخاص حقوقی قانونگذار داده می‌شود که نظام کیفری وضعیت سلامت موجود در فعالیت‌های آن شخص حقوقی را پاس می‌نهد و اجازه می‌دهد که همچنان به فعالیت خود ادامه دهند در حالی که مجرمین چنین اجازه‌ای نداشته و به ناچار باید عرصه را برای فعالان سالم‌تر باز بگذارند. بدین‌سان عدالت حکم می‌کند که اشخاص حقوقی غیز بزهکار بتوانند تفاوت خود را با اشخاص حقوقی بزهکار در عمل مشاهده نمایند.

4-5- اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر قانون مجازات اسلامی

با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ایران که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در ماده 143 پذیرفته و مجازات‌های قابل اعمال نسبت به این اشخاص را در مدار 20 تا 22 تعیین نموده است چنین به نظر می‌رسد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اصول خامی استوار گردیده است.

این اصول شامل اصل مجرمیت عاریه‌ای و اصل مسئولیت همزمان شخص حقیقی و شخص حقوقی می‌باشد.

بند اول: اصل مجرمیت عاریه‌ای

از زمانی که بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابتدا در دکترین حقوق و سپس در قوانین کیفری کشورهای مختلف مطرح شد همواره حقوقدانان تلاش کرده‌اند که ماهیت این نوع مسئولیت را با توجه به این که شخص حقوقی یک موجود ذی شعور و

صاحب اراده تلقی نمی‌شود مورد بررسی قرار دهند این تلاشها منجر به طرح دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه شده است چنانچه در ابتداء انتزاعی بودن شخص حقوقی به دنبال تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر مبنای نظریه اکتسابی بودن مجرمیت آنها البته صرفا در چارچوب جرایمی که ارتکاب آنها نیازمند عنصر روانی نما باشد بودند. (شریفی، 1392، 61)

در ادامه با توسعه فعالیت‌های اشخاص حقوقی و شرایط جدیدی که از نظر میزان تخلف این اشخاص به وجود آمده بود با طرح نظریه مغز متفکر یا برابر انگاری سعی شد حتی در مورد جرایمی که تحقق آنها نیازمند عنصر روانی می‌باشد نیز چارچوبی برای ترسیم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظر بگیرند. بر مبنای این نظریه مدیران عالی رتبه شخصیت ثانوی شخص حقوقی محسوب و رفتار و وضعیت روانی آنها منتسب به شخص حقوقی می‌باشد. هیچ یک از دیدگاه‌های مطرح شده از استواری لازم برای تبیین و توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برخوردار نبود. به خاطر همین ضعف در استدلال بود که در نظام حقوقی آمریکا نظریه مسئولیت نیابتی مطرح شده تا بدور از فلسفه‌بانی حقوقدان انگلیسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در چارچوب نمایندگی و نیابت تعریف و تبیین کند.

با توجه به توضیحات مطرح شده بنظر می‌رسد اصل حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون جدید مجازات اسلامی اصل مجرمیت عاریه‌ای است که مرزهای دقیقی با نظریه‌های سابق دارد.

بند دوم: مسئولیت همزمان شخص حقوقی و شخص حقیقی

به صراحت ماده 143 قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع از مسئولیت کیفری شخص حقیقی مرتکب جرم نیست. این نکته بدان معنی است که مسئولیت کیفری شخص حقوقی با مسئولیت کیفری شخص حقیقی قابل جمع است. اما این مسأله نمی‌تواند مستحکمی برای فرار شخص حقیقی مرتکب جرم از تحمل بار مجازات باشد درست است که نماینده شخص حقوقی است اما وی اراده آزاد دارد.

در ماده 20 که قانونگذار در مجازات موجود در این ماده را در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند را غیر قابل اجرا می‌داند بدیهی است که در این موارد نمی‌توان به کلی از وقوع جرم چشم‌پوشی کرد و هیچ کس را مجازات نکرد.

واقعیت امر چنین به نظر می‌رسد که نوع و نحوه مسئولیت در دو ماده 20 و 143 قانون مجازات اسلامی متفاوت باشد.

بند سوم: شخصیت حقوقی و قابلیت انتساب¹ جرم:

مسئولیت کیفری، اثر اسناد- مادی انتساب بعد مادی جرم به فاعل معین یا همانا رابطه‌ی سببیت میان فاعل و جرم- و اثر اسناد- معنوی انتساب جرم به اراده آزاد و آگاه می‌باشد. اسناد مادی یا رابطه سببیت²، امری موضوعی است و ارتباطی با وضعیت روانی فاعل ندارد؛ یعنی، صرفنظر از تعلق اراده فاعل به نتیجه مجرمانه، مهم آن است که نتیجه مجرمانه محصول فعل مجرمانه او باشد. اما اسناد مادی فی نفسه موجد مسئولیت کیفری نیست، مگر اینکه رفتار مجرمانه از فاعلی مقصر و قابل سرزنش- واجد علم و اراده- ناشی شده باشد و در این صورت است که مرتکب، قابلیت تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه را پیدا می‌کند. (میرسعیدی، 1390، 88)

ناممکن بودن اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی مهمترین دلیل مخالفان مسئولیت کیفری آنان است. به گمان آنها، این اشخاص نه اندامی دارند تا قادر به انجام رفتار مجرمانه شوند یعنی اهلیت مادی و نه علم و اراده‌ای دارند تا مقصر تلقی شوند یعنی اهلیت معنوی. (استفانی و همکاران، 1383، 403)

در مقابل، مدافعان معتقدند، همان اراده‌ای که اشخاص حقوقی را برای انجام تجارت و انعقاد قرارداد توانا و نسبت به تخلفات صورت گرفته و زیان وارده متعهد می‌سازد، آنها را قادر به ارتکاب جرم و قابل برای مسئولیت کیفری می‌نماید. پس اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اراده‌اند، با این تفاوت که اراده آنها از نوع اراده جمعی است. (صانعی، 1382، 599)

¹. Imputability

². Causation

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از سوی بسیاری از کشورها در دهه‌های اخیر حاکی از تفوق دیدگاه اخیر است. انتساب جرم به مجرم یاد می‌شود، در خصوص اشخاص حقوقی چگونه به منصف ظهور می‌رسد؟ برای پاسخ به این سؤال، رجوع به نظریه‌های راجع به رابطه انتساب، اجتناب‌ناپذیر است.

4-6- نظریه‌های راجع به رابطه انتساب

بند اول: نظریه مسئولیت^۳ نیابتی

وفق این نظریه، انتساب عناصر مادی و روانی جرم به شخص حقوقی، عاری‌های است؛ یعنی، شخص حقوقی عناصر دوگانه مذکور را از اعضا و کارکنان خود قرض می‌گیرد. به این ترتیب که اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت. ایرادی که به این نظریه گرفته‌اند، گسترش نامعقول مسئولیت کیفری شخص حقوقی است؛ چه، اگر هر یک از اعضای آن، جرمی را که در راستای انجام وظیفه - هر چند خودسرانه و بدون مجوز - مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول می‌سازد. (حسین جانی و مظاهری، 1389، 110).

تئوری مسئولیت نیابتی در ابتدای پیدایش، به شکل امروزی گسترده نبود و صرفاً در مقام توجیه جرایم با مسئولیت مطلق^۴ - که نیازی به وجود عنصر روانی ندارند - آن هم جرایم بر پایه ترک فعل، برآمده بود؛ زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که شخص حقوقی نه قوه عاقله‌ای دارد که اندیشه کند و نه اعضاء و جوارحی دارد تا کنشگری کند. اما به تدریج و با تزايد تعداد اشخاص حقوقی و تاثیر محسوس آنان در ابعاد مختلف صنعتی، سیاسی و اجتماعی، تفکیک بین فعل و ترک فعل از بین رفت تا به طور منطقی مسئولیت کیفری آنان وسعت یابد.^۵ انگلستان از جمله کشورهایی است که قبل از پذیرش مسئولیت مستقیم، مسئولیت نیابتی را مورد نظر قرار داده بود. (حسنی، 1374، 64).

بند دوم: نظریه شخصیت ثانویه^۶

وفق مسئولیت نیابتی، یک شخص حقوقی به اعتبار رفتار کارمندان خود و در قبال جرایم بی نیاز از عنصر معنوی مسئول شناخته می‌شود. اما در شق دیگری از مسئولیت، که برپایه نظریه شخصیت ثانویه یا نظریه مغزها تبلور یافته است، برخی از مدیران که عالی رتبه‌اند، برابر با شخص حقوقی و تجسم آن شخص محسوب می‌شوند. در نتیجه، اعمال و حالات روحی آنان، اعمال و حالات روحی شخص حقوقی تلقی می‌شود. توضیح اینکه، هر شخص حقوقی دارای یک مرکز عصبی و فرمان است که از طریق اشخاصی که به آن تعلق دارند - مدیران و کارمندان عالی اداری، مدیریتی - ادره می‌شود. در نتیجه اعمال و حالات روحی - روانی اعضای عالی رتبه به شخص حقوقی نسبت داده می‌شود به طوری که وقتی آنان سخن می‌گویند یا رفتاری انجام می‌دهند یا جرمی مرتکب می‌شوند، گویی خود شخص حقوقی آن سخن را گفته، عمل مزبور را انجام داده و جرم مربوطه را مرتکب شده است. (اشتیاق، 1386، 94-98)

با این توصیف، مدیران یکی از ارکان شخص حقوقی و جزیی از بدنه آن محسوب می‌شوند. از آنجا که نظریه مزبور مسئولیت را به طور مستقیم متوجه شخص حقوقی می‌کند، در خصوص روانی نسبت به نظریه مسئولیت نیابتی جرایم با مسئولیت مطلق است، اشخاص حقوقی بزرگ و غیر متمرکز، قابل‌گونه اشخاص حقوقی، مدیران یا هیأت بخش‌ها و واحدهای دیگر تفویض تصمیمات و اقدامات مهم توسط مدیران صورت مجرمانه بودن، با توجه به تضییق حقوقی نخواهد نمود.

بند سوم: نظریه تقصیر جمعی

³. Vicarious Liability

⁴. Strict Liability

⁵. در رأی صادره در پرونده راه‌آهن انگلستان GT North of England Railway Co که به محکومیت شرکت مزبور ختم شد، لرد دن من، بیان کرد یا یک شرکت به خاطر عدم رفع مانع از عرض خیابان ترک فعل امکان دارد، محکوم‌نمودن یک شخص یا یک شرکت به خاطر بنا نمودن یک مانع در عرض خیابان - فعل - نیز ممکن خواهد بود. (Ashworth, 1991: 82)

⁶. Identification

گاه، نه تقصیر یک مدیر خاص و یک قوه هدایتگر، بلکه برآیند تقصیر مدیران و جمع خطای کارکنان، اساس تقصیر شخص حقوقی را تشکیل می‌دهد. نظریه تقصیر جمعی به ما می‌فهماند که در برخی شرایط، اهداف مجرمانه قدرت‌های مدرن جامعه - اشخاص حقوقی - در یک فضای گیج‌کننده، بدون این که بتوان عناصر مادی و روانی جرم را در وجود شخص خاص متمرکز دید، به منصفه ظهور می‌رسد؛ چه اینکه، عناصر مذکور بین اعضای شخصی حقوقی و بخش‌های مختلف آن توزیع شده است. در این حالت، انتساب جرم به شخص حقوقی با ترکیب قصد مجرمانه و عمل کارکنان شخص حقوقی ممکن خواهد شد نه با احراز قصد و عمل مجرمانه یکی از کارکنان به این ترتیب، استراتژی مزبور به گسترش قابل دفاع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دامن می‌زند تا ویرای معیارهای کلاسیک حاکم بر حقوق جزا، مسئولیت کیفری این دسته از اشخاص حقوقی معظم و گسترده را توجیه نماید.

بند چهارم: نظریه سیاست شخص حقوقی

نظرات پیش‌گفته در انتساب جرم به شخص حقوقی، افراد و اعضای آن را کانون توجهات خود قرار می‌دهند؛ به طوری که به تبع ارتکاب جرم از سوی افراد و احراز تقصیر آنها، شخص حقوقی مسئولیت پیدا می‌کند. به عبارت آخری، دکترین‌های مذکور، قصد مجرمانه شخص حقوقی را قابل تنزل به قصد و رفتار مجرمانه اعضای خود می‌دانند. البته این تفکر تا آنجا که بتواند فرد یا افراد مقصر را شناسایی کند کارآمد است؛ اما در وضعیتی که به رغم وقوع جرم، شناسایی مقصر یا مقصرین آن به دلیل پیچیده بودن ساختار شخص حقوقی میسر نباشد، اثربخش نبوده و در نتیجه، عدم مجازات شخص حقوقی و تضعیف دفاع اجتماعی را در پی خواهد داشت. جهت برون‌رفت از این معضل، راهکار مقرون صواب، تأیید ماهیت مستقل شخص حقوقی و احراز مسئولیت کیفری آن، فارغ از مسئولیت فردی است. این رویکرد باعث می‌شود در حالتی که شخص حقوقی از ساختاری غیرمتمرکز و پیچیده برخوردار است، چندان که نتوان شخصی را شناسایی کرد که واجد مسئولیت کامل باشد، قادر به گریز از مسئولیت کیفری نباشد. گفتنی است، کشورهایی چون استرالیا با پذیرش این مدل بر دشواری انتساب جرایمی چون قتل غیرعمد به اشخاص حقوقی فائق آمده‌اند.

استرالیا که کشوری است مهاجرپذیر، در پی گسترش و تکثر انواع اشخاص حقوقی، نظام کیفری را در سال 1915 با تحول اساسی از جمله پذیرش نظریه سیاست و خط‌مشی اشخاص مزبور مواجه ساخت.

با این توصیف، جامعیت این نظریه بیش از نظریه تقصیر جمعی است؛ چه اینکه، برخلاف نظریه تقصیر جمعی که قصد مجرمانه شخص حقوقی را با رجوع به اعضای آن احراز می‌کند، با تعمق در ساختار سیاست شخص حقوقی، به اثبات این قصد و در نتیجه، قابلیت سرزنش شخص مزبور می‌پردازد. با این بیان، رویکرد اخیر، مترصد تبیین این مهم است که گاه، نه تصمیم یک فرد، که نگرش، سیاست، قواعد، شیوه رفتار و در یک کلام فرهنگ شخص حقوقی نقض قانون را هدایت نموده و به آن دامن می‌زند؛ فرهنگی که احراز آن با رجوع به اساسنامه، صورت‌جلسات، مشروح مذاکرات، مکاتبات و قواعد رسمی شخص حقوقی میسر خواهد بود. مثل آنکه، آتش گرفتن برخی از اتومبیل‌های یک شرکت خودروسازی که منجر به مرگ سرنشینان آن گردیده است، ناشی از نصب دستگاه انرژی‌کننده ارزان قیمت و غیراستانداردی باشد که خود، متعاقب سیاست صریح شرکت به انگیزه کسب سود بیشتر در دستور کار قرار گرفته باشد. یا اینکه، حوادث ناگوار و مرگباری که تعدادی از رانندگان کامیون یک شرکت حمل و نقل به علت خواب‌آلودگی در حین رانندگی آفریده‌اند، در سیاست شرکت مبنی بر تحمیل کار مضاعف و فراتر از توان عرفی آنان با سودای سودآوری مضاعف، ریشه‌یابی شود.

حتی ممکن است سیاست و روند سازمانی شخص حقوقی، نه به طور مستقیم بلکه به نحو غیرمستقیم ناقض قانون باشد. مثل این که متعاقب تأکید مداوم شرکت بر کاهش هزینه‌ها و جبران ضررهای سابق، کالاهای غیراستاندارد و مواد دارویی فاسد روانه بازار گردد. همچنین ممکن است انتساب قصد مجرمانه به شخص حقوقی نه از طریق تهییج اعضای خود به ارتکاب جرم بلکه در پی تأیید رفتار مجرمانه نماینده خود، محقق شود. مثل این که به رغم اطلاع از تقلب مالیاتی، دادن رشوه یا هر فعالیت غیرقانونی کارمند در حیطه وظیفه و در جهت انتفاع شخص حقوقی - به تکلیف مثبت خود، یعنی انجام کوشش لازم برای

جلوگیری از این نوع تخلفات عمل نکند. با این اوصاف می‌توان اذعان کرد که پذیرش مسئولیت سازمانی بنا شده بر پایه سیاست و خط مشی، به معنای وا نهادن تئوری فرضی بودن و قبول ماهیتی مستقل برای اشخاص حقوقی است. نتیجه این رویکرد، گریزناپذیری شخص حقوقی دارای ساختار غیرمتمرکز از مسئولیت کیفری - خاصه در قبال حوادث مرگبار - است.

بند پنجم: نظریه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

مطابق نظریه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی را نمی‌توان مسئول دانست؛ اول: برای احراز مجرمیت بزهکار تنها وجود یک عامل مادی مثبت یا منفی - فعل یا ترک فعل - که قانون آن را جرم شناخته کافی نیست و افزون بر آن وجود عنصر معنوی نیز لازم است؛ «یعنی مجرم از لحاظ روانی قصد و عمد داشته باشد - جرایم عمدی- و یا اینکه خطایی انجام داده باشد - جرایم غیر عمدی- که مستوجب مسئولیت کیفری باشد. در تحقق کلیه جرایم، وجود عنصر روانی یعنی قصد مجرمانه ضرورت دارد. واضح است که وجود این عنصر به اراده مستقیم و مختاری بستگی دارد که تنها آن را در انسان عاقل و بالغ و مختار می‌یابیم؛ بنابراین تنها اشخاص حقیقی می‌توانند بار مسئولیت جزایی را بر دوش بکشند و اشخاص حقوقی چون فاقد این خصوصیات می‌باشند، نمی‌توانند قصد و اراده مستقل از افراد تشکیل‌دهنده خود داشته باشند؛ در نتیجه نمی‌توان ارتکاب جرم را به آنها منتسب دانست.» (اردبیلی، 1383: 22)

دوم: «این که مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون جزایی مخصوص اشخاص حقیقی بوده مانند اعدام و حبس و ... و بیشتر آنها را نمی‌توان در مورد اشخاص حقوقی اجرا کرد.» (علی آبادی، 1369: 137).

سوم: «قبول مسئولیت جزایی برای اشخاص حقوقی به اصل شخصی بودن مجازات‌ها لطمه وارد می‌کند.» (راستین، 1382: 233) بدین توضیح که اگر افرادی که داخل یک واحد حقوقی هستند مرتکب بزه می‌شوند، همان عده باید تحت تعقیب قرار گیرند نه اجتماع فرضی آنها. در صورتی که اگر یک شخصیت حقوقی مورد مجازات قرار گیرد، کلیه افرادی که در آن شرکت یا موسسه به هر نحوی شرکت دارند مورد مجازات قرار می‌گیرند.

چهارم: اگر چه انسان را بر حسب تعهد و حقوقی که دارد شخص می‌گویند؛ ولی کسی که در مقابل حقوق جزا قرار می‌گیرد انسان است نه شخص؛ بنابراین هر جا که در قوانین کیفری گفته می‌شود «هر کس یا هر شخص» مقصود انسان است نه شخص حقوقی؛ حتی هنگامی که قانون بعضی انسان‌ها را از شخصیت خلع می‌کند، باز هم انسان است که مورد مجازات قرار می‌گیرد. به همین جهت متن قانونی مشخص در زمینه کیفر اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ بنابراین اجرای مجازات در مورد این اشخاص با اصل قانونی بودن مجازات‌ها نیز برخورد پیدا می‌کند.» (گارو، 1389: 453)

پنجم: «یکی از مهمترین هدف‌های مجازات، متنبه ساختن مجرم و اصلاح حال اوست. در حالی که اجرای مجازات‌هایی از قبیل تعطیلی موقت یک شخصیت حقوقی یا وضع و اجرای مجازات‌های مالی در مورد این اشخاص به این هدف نمی‌انجامد و در نتیجه تنبه و اصلاح آنها معنی پیدا نمی‌کند. اضافه بر آن اشخاص حقوقی فاقد ادراک می‌باشند و رنج و الم ناشی از مجازات را که ممکن است تاثیر اصلاحی داشته باشد حس نمی‌کنند.» (همان، 455)

بند ششم: نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

مطابق نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی را می‌توان مسئول دانست؛ اول: در مقابل، قائلین به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی گفته‌اند که با توجه به اراده جمعی و مشترکی که در مورد اشخاص حقوقی مطرح است، این اشخاص در مورد قصد و اراده شبیه اشخاص حقیقی هستند؛ «یعنی وقتی که یک شخص حقوقی یک تصمیم می‌گیرد که جنبه جزایی دارد، در حقیقت قصد مجرمانه و اراده انحرافی خود را بروز داده است و در نتیجه عنصر روانی جرم را دارا است.» (صفار، 504)

دوم: در پاسخ به نظریه مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون جزایی مخصوص اشخاص حقیقی هم گفته شده که طیف انواع مجازات‌ها گسترده است. «درست است که در مورد یک شخصیت حقوقی نمی‌توان آنچه راجع به اشخاص حقیقی است را اجرا نمود؛ ولی می‌توان به جای اعدام به انحلال موسسه و به جای حبس به تعطیلی موقت موسسه رای داد.» (اردبیلی، 1383: 22)

سوم: مخالفین، این که قبول مسئولیت جزایی برای اشخاص حقوقی به اصل شخصی بودن مجازات‌ها لطمه وارد می‌کند را درست می‌دانند که در اجرای کیفرها و مجازات‌ها همواره اشخاص بی‌گناهی متحمل صدمه و زیان می‌شوند؛ ولی اجرای مجازات علیه اشخاص حقوقی موجب نقض اصل شخصی بودن مجازات نیست؛ زیرا این وضعیت در مورد اشخاص حقیقی هم درست است و موارد زیادی وجود دارد که آثار کیفر اشخاص حقوقی دامن‌گیر اشخاص بیگناه هم می‌شود. مثلاً وقتی فرد مجرم مجازات می‌شود زن و فرزند او نیز از بعضی حقوق محروم می‌شوند.

چهارم: این نکته که انسان را بر حسب تعهد و حقوقی که دارد شخص می‌گویند؛ ولی کسی که در مقابل حقوق جزا قرار می‌گیرد انسان است نه شخص؛ بنابراین هر جا که در قوانین کیفری گفته می‌شود در مقابل، موافقین مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی گفته‌اند که با وجود این که هدف‌های اجتماعی مجازات از قبیل اصلاح، مخصوص اشخاص حقیقی است و اعمال ضمانت اجراهای مدنی از قبیل جبران خسارت علیه اشخاص حقوقی نمی‌تواند منظور را تأمین نماید؛ اما اعمال تدابیر امنیتی که خصیصه‌ای نیمه جزایی و نیمه مدنی دارد، می‌تواند جامعه را از آسیب گمراهی و خطای کیفری شخصیت حقوقی حفظ نماید و همچنین می‌تواند مانعی برای ارتکاب مجدد بزه باشد.

پنجم: این که یکی از مهم‌ترین هدف‌های مجازات، متنبه ساختن مجرم و اصلاح حال اوست مخالفین این دلیل را نیز صحیح نمی‌دانند؛ «زیرا این امکان وجود دارد که با وضع و تحمیل مجازات‌های مالی، بتوان شخصیت حقوقی را از ارتکاب به جرم در آینده باز داشت و این مجازات نیز ممکن است تأثیر اصلاحی و تربیتی درباره اشخاص حقوقی داشته باشد یعنی «ارعاب و جلوگیری عمومی از ارتکاب جرم در آینده» تحقق یابد. (صانعی، 1372: 118)

7-4- تفاوت مسئولیت کیفری و مدنی

- مسئولیت‌های مدنی و کیفری تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند که از آن جمله می‌توان به تفاوت‌های زیر اشاره کرد:
1. هدف از ایجاد مسئولیت کیفری حفظ و برقراری نظم عمومی و حمایت از منافع عمومی جامعه است، حال آن که هدف از ایجاد مسئولیت مدنی، جبران خسارت فردی است. البته تحول حقوق جزا نیز مفهوم خسارت را رفته رفته جانشین مجازات می‌سازد. اما در این زمینه نیز خسارت جنبه اجتماعی و عمومی دارد نه فردی.
 2. منبع مسئولیت کیفری قانون است و جرم باید ناشی از قانون باشد (اصل قانونی بودن مجازات) ولی منبع مسئولیت مدنی اشخاص را نباید الزاماً در قانون خاصی جستجو کرد.
 3. قلمرو این دو مسئولیت با یکدیگر تفاوت دارد. در پاره‌ای جرایم مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی را همراه ندارد مانند جرایم سیاسی و ولگردی. برعکس، پاره‌ای از مسئولیت‌های مدنی نیز جرم محسوب نمی‌شوند. به عنوان مثال، هر گاه مالکی در ملک خود تصرفی خارج از حدود متعارف کند و از این راه زیانی به همسایه برسد از لحاظ مدنی مسئول است ولی مجرم نیست.
 4. البته در پاره‌ای امور نیز، کار ناشایسته، هر دو مسئولیت را به همراه دارد، مانند سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری؛ در این گونه موارد، قانون گذشته از کیفر دادن مجرم، او را ملزم به جبران زیان‌های وارد شده به مدعی خصوصی می‌کند.
 5. رسیدگی در امور کیفری بیشتر جنبه شخصی دارد و نیت متهم و هدف او از ارتکاب بزه در تعیین مجازات مؤثر است. برعکس، در مسئولیت مدنی مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که خطا مفهوم اخلاقی خود را از دست بدهد و جنبه اجتماعی و نوعی پیدا کند. معیار تمیز خطا، رفتار عادی مسئول یا واکنش‌های درونی او نیست، بلکه معیار رفتار انسانی متعارف است و ضابطه نوعی و اجتماعی است و مجنون و صغیر غیرممیز نیز که قابلیت تمیز را ندارند، مسئولیت پیدا می‌کنند.
 6. از نظر آیین دادرسی نیز تشریفات رسیدگی به دعاوی کیفری با تشریفات رسیدگی به دعاوی مدنی تفاوت دارد.

نتیجه گیری

طبق ماده 588 ق.ت، شخص حقوقی دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون، برای افراد قائل است، مگر آن چه بر حسب طبیعت، ویژه شخص طبیعی باشد. این ماده، بیانگر این امر می‌باشد که این اشخاص، همانگونه که در اصل وجود، به اراده و فرض قانون‌گذار بستگی ندارند، در اهلیت نیز، به اراده مقنن وابسته نمی‌باشند. امروزه، در قوانین همه کشورها، وجود شخص حقوقی پذیرفته شده است. ما هر روزه، شاهد توسعه و ایجاد این اشخاص حقوقی هستیم که به فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... می‌پردازند. البته، اهمیت و ضرورت شخص حقوقی، مانع دخالت و تنظیم مقررات توسط دولت برای کنترل آن، نمی‌باشد و نظارت دولت بر این اشخاص، بیش از نظارت بر کار اشخاص حقیقی است و رعایت مصالح اجتماعی، توجیه‌کننده‌ی این نوع دخالت‌هاست.

اشخاص حقوقی عامل وقوع بسیاری از فجایع منتهی به قتل و صدمات بدنی‌اند. مسئولیت انضباطی و مدنی اشخاص حقوقی قادر به انعکاس ارزش حیات بشر در برخورد با قتل و صدمات بدنی توسط اشخاص حقوقی نمی‌باشند. مهم‌ترین محدودیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر جرائم قتل و صدمات بدنی ناشی از پیش شرط ارتکاب رفتار مجرمانه (رکن مادی) توأم با حالات ذهنی (رکن معنوی) است. با این وجود تحولات فرهنگی- اجتماعی و آگاهی عمومی از عدم مشروعیت و اجتناب‌پذیری قتل و صدمات بدنی توسط اشخاص حقوقی و درک ماهیت واقعی اشخاص حقوقی در تعدیل این فرض که تنها انسان موضوع مسئولیت کیفری در برابر جرائم یادشده می‌باشد مفید خواهد بود. تئوری‌های سازمان با تأیید ماهیت واقعی اشخاص حقوقی بر نقش متقابل شخصیت حقوقی و اعضاء آن در اتخاذ تصمیمات و اجرای آن تأکید می‌نماید. فرهنگ شخص حقوقی تبلور شخصیت اشخاص حقوقی است و قابلیت سرزنش اخلاقی آنها را منعکس می‌نماید. با این وجود ماهیت متمایز اشخاص حقوقی مستعد پذیرش خطای کیفری با معیار عینی به عنوان پیش شرط تقصیر کیفری و مسئولیت کیفری آنان در برابر جرائم قتل و صدمات بدنی غیرعمد می‌باشد. آن در صورتی است که شیوه مدیریت یا سازماندهی فعالیت شخص حقوقی که از آن به قصور مدیریت تعبیر می‌شود، منتهی به نقض شدید وظایف قانونی مراقبت از دیگران با بی‌پروایی گردد و سبب مهم قتل یا ایراد صدمه بدنی باشد.

منابع و مآخذ

- 1- آخوندی، محمود، 1390، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، اندیشه‌ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- 2- اردبیلی، محمدعلی، 1383، حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، جلد دوم، تهران: میزان.
- 3- اشتیاق، وحید، 1386، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، رساله دکترا، مدرسه عالی شهید مطهری.
- 4- بکاریا، سزار، 1380، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، میزان.
- 5- جعفری، مجتبی، تابستان، 1386، مطالعه تطبیقی جرایم بورس اوراق بهادار در حقوق جزای ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناس ارشد دانشگاه امام صادق.
- 6- حسنی، محمد، حسن، 1374، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- 7- زنگنه چگنی، حمیرا، 1396، بررسی نظریه‌های مختلف پیرامون ماهیت شخص حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس.
- 8- شریفی، محسن، تابستان 1393، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکترا رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- 9- صانعی، پرویز، 1372، حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم، جلد دوم، تهران: گنج دانش.
- 10- صفار، محمد جواد، 1373، شخصیت حقوقی، چاپ اول، تهران: دانا.
- 11- صفایی، حسین، 1389، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد اول، تهران، نشر میزان.
- 12- علی‌آبادی، عبدالحسین، 1369، حقوق جنایی، چاپ دوم، جلد اول، بی‌جا: حیدری.
- 13- عیسایی تفرشی، محمد، 1386، مباحث تحلیلی از شرکت‌های تجاری، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- 14- کلی، جان، 1382، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، طرح نو.
- 15- گاستون، استفانی، و ژرژ، لواسور، و برنار، بولک، 1383، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، چاپ دوم، جلد اول و دوم، دانشگاه علامه طباطبائی.
- 16- میرسعیدی، سیدمنصور، 1390، مسئولیت کیفری، جلد اول، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
- 17- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، 1373، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی از : تقریرات درس جرم‌شناسی، ویراست ششم.
- 18- شریفی، مجتبی، همکاران، پائیز و زمستان 1392، انتشارات مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان آموزه‌های ص کیفری، شماره 6.

Analysis and review of legal personality in Iranian subject law

First Author Reyhane Sadeghi Mashak

Master's degree in private law, Islamic Azad University, Tunkabon
branch

1-1- Abstract

According to Article 588 of the Commercial Code, a legal person has all the rights and duties that the law assigns to individuals, unless it is specific to a natural person by nature. This article indicates that these persons, as in their existence, do not depend on the will and assumption of the legislator, and they are not dependent on the will of the legislator in terms of eligibility. Today, in the laws of all countries, the existence of a legal entity is accepted. Every day, we witness the development and creation of these legal entities that engage in various social, cultural, economic, political, etc. activities. Of course, the importance and necessity of a legal entity does not prevent the intervention and regulation by the government to control it, and the government's supervision of these persons is more than the supervision of the work of natural persons, and the observance of social interests justifies this type of intervention. In this article, the different aspects of legal personality in Iranian law have been investigated in a descriptive-analytical way.

Keywords: Legal personality, responsibility, justice.